

تحلیل ساختاری و محتوایی اشعار مثنوی امین الریحانی

دکتر کبری روشنفکر^۱

معصومه نعمتی قزوینی^۲

چکیده

جریان نوگرایی در ادبیات معاصر عربی از شاخه مهجر شمالی، انواع ادبی جدیدی را به بار نشانده که هر کدام به نوبه خود در رویکرد نوگرایانه ادبیات معاصر عربی، تأثیری چشمگیر داشته. زمینه را برای ظهور انواعی جدیدتر بعد از خود هموار نمود. ظهور امین الریحانی ادیب متعهد و آزاد اندیش لبنانی نیز گونه‌ای تازه از شعر را که به سوی بسی وزنی ره می‌سپارد، به دنبال دارد. وی که در اشعارش، همواره بر دو اصل عمده یعنی واقع‌گرایی و نوآوری تأکید داشته، توانسته است با در آمیختن شعر و نثر، روزنه‌ای جدید را فرا روی ادبیات معاصر عربی بگشاید و از این رهگذر، اندیشه‌های مصلحانه و تأملات عمیق شاعرانه خود را به عرصه شعر و ادب جهان و بویژه حوزه شعر معاصر عربی تقدیم نماید.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر عربی، شعر مثنوی، امین الریحانی

مقدمه

ادبیات معاصر عربی، پس از حمله ناپلئون (۱۷۸۹م) به مصر و گشوده شدن ناگهانی درهای جهان عرب به سوی فرهنگ و ادبیات غربی، شاهد تحولی شتابان بود (هداره، ص ۲۱۷).

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

با آشنایی اعراب با بسیاری از تحولات و پیشرفتهای دنیای غرب، جهان عرب نیز به سرعت رو به تحولاتی اساسی و بنیادین نهاد. ظهور صنعت چاپ، رشد صنعت روزنامه نگاری، نهضت ترجمه، تأسیس دانشگاهها و مدارس علمی و اعزام دانشجویان به اروپا، از جمله مهمترین عواملی بود که زمینه ساز پیشرفتها و تحولاتی چشمگیر در پهنه شعر و ادبیات عربی گردید (الدقاق، صص ۱۹۹-۱۹۱).

تحولات فکری و علمی صورت پذیرفته در این سرزمینها، خود شرایطی جدید را به جامعه اعراب تحمیل نمود و سبب پیدایش نیازهایی جدید گردید. چنین روندی در ابتدا، زمینه اولین گامهای نوآوری را در عرصه‌های ادبی با پیدایش مکتب رمانتیسم فراهم نمود. در پی آن، با وقوع دو جنگ جهانی و تحمیل شرایط آسفبار ناشی از این دو تراژدی عظیم بشری، روند تحولات این بار با تغییر جریان ادبی از دیدگاه ایده‌آل‌گرای رمانتیک به سوی واقع‌گرایی همراه گردید.

درهم شکستن پایه‌های مکتب رمانتیسم و سیطره مکتب واقع‌گرایی از نیمه قرن بیستم، خود از جمله مهمترین عوامل تسریع در روند نوآوریهای ادبی به شمار می‌رود. چنین تغییری در شرایط موجود سبب بروز نیازهای ادبی جدید گردید که خود به خود طلب می‌نمود همگام با تحولات فکری یعنی تغییر در مضامین ادبی به نوآوریهای لازم و متناسب با آن در حوزه اشکال و قوالب نیز پرداخته شود. همین امر، سبب گشت که ادبا بیش از هر زمان دیگر به ساختارشکنی و در هم شکستن قوالب سنتی بویژه در حوزه شعر عربی روی آورده و دست به نوآوریهایی بزنند (ابوشباب، صص ۲۵۸-۲۵۷).

پیدایش اشکالی نو ظهور چون شعر منشور، نثر شعری، شعر آزاد و قصیده‌النثر، مؤید چنین روندی در حوزه شعر معاصر عربی است. امین ریحانی اندیشمند و ادیب معاصر لبنانی از جمله اولین کسانی بوده است که با در هم آمیختن شعر و نثر و ایجاد قالبی جدید به نام شعر منشور پا در چنین عرصه‌ای نهاد و زمینه را برای پیدایش قالبهای نوین بعد از آن فراهم نمود.

۱- ریحانی و نوآوری شعری

امین فرزند فارس ریحانی در نوامبر ۱۸۷۶م در روستای فریکه در لبنان پا به عرصه هستی نهاد. وی از همان ابتدای حیات، در بطن مشکلات و مسائلی بزرگ که جامعه عرب با آن دست به گریبان بود، قرار گرفت و در میان دردها و مصائبی که هموطنانش بدان دچار بودند، رشد کرد. سرانجام چنین اوضاع پر مشقتی، وی را در سال ۱۸۸۸م راهی دیار غربت (امریکا) نمود. ادیب و شاعر پیشگام مهاجری در طی سالیان پربار زندگی خود توانست آثاری ارزنده به زبانهای عربی و انگلیسی از خود به یادگار گذارد. از جمله این آثار به زبان عربی به *الثکبات*، *خارج الحرم*، *زنبقة العور*، *الریحانیات*، *موجز تاریخ الثورة الفرنسية*، *المخالفة الثلاثية*، *المکاری و الکاهن*، *ثلاث حُطَب*، *أنتم الشعراء*، *وفاء الزمان*، *سجلُ التوبة*، *رسائل و وجود شرقیة غربیة* و به زبان انگلیسی به *العراق و الملك فیصل العراق*، *رباعیات اَبی العلاء المعری*، *المرو و اللبان*، *کتاب خالد*، *لرومیات اَبوالعلاء*، *جادة الرؤیا*، *أنشودة الصوفیین و دروس فی ألف لیلة و لیلة* می‌توان اشاره نمود. دستیابی به وحدت ملی اعراب، برابری و آزادی همه انسانها، نابودی استعمار و رسیدن به جامعه‌ای آرمانی و آینده‌ای روشن از جمله آرمانهایی بود که ریحانی تمام سرمایه روحی و جسمی خود را صرف آن نمود.

سرانجام به دنبال فشارهای عصبی ناشی از این فعالیتها از سال ۱۹۰۷م به نوعی فلج در دست راست خود مبتلا گردید که تا پایان زندگی از آن رنج می‌برد. امین در سال ۱۹۴۰م در همان روستای کوچک محل تولدش، با تمام مصائب روزگار وداع گفت و به سرای رضوان شتافت.

شاید ریحانی در عرصه ادبیات جهانی بیشتر به عنوان نویسنده‌ای آگاه و توانمند شناخته شده باشد تا یک شاعر؛ چرا که قسمت اعظم تألیفات وی را نوشته‌های نثری او تشکیل می‌دهد که به قلمی روان و خالی از تکلف و تصنع به نگارش در آمده است. علی‌رغم چنین دیدگاهی، ریحانی در عرصه شعر معاصر عربی نیز در زمره شاعران نوآور و صاحب سبک به شمار می‌رود. وی برای نخستین بار با در آمیختن شعر و نثر

با یکدیگر. نوع شعری جدیدی را با عنوان شعر مثنوی، به عرصه شعر معاصر عربی وارد نمود. وی مهمترین علت روی آوردن به قالبهایی نوین همچون شعر مثنوی را نیازهای جدید عصر دانسته و معتقد است که قالبهای سنتی، دیگر پاسخگوی نیازهای جدید امروز نیست، بلکه برای بیان معانی نو به قالبهای نوین نیز نیاز است. وی خود درباره این مسأله چنین می‌گوید (ریحانیات، صص ۲۷۳-۲۷۲): «...هر قدر که دیوانهای شاعران قدیم را جستجو کردم، غیر تقلید و تقلید به چیزی دیگر دست نیافتم و آنچه بود همه نثر منظوم بوده است و نه شعر؛ لذا برای یافتن دلیل چنین مشکلی در شعر عربی به شکستن قالبهای سنتی روی آوردم و به یقین دریافتم که التزام به وحدت قافیه و اوزان سنتی همان چیزهایی است که مانع از نوآوری و جوشش قریح شاعر شده، او را ناگزیر می‌کند تا با محدود کردن ذوق و قریحه شعری خود، از خطا و لغزش در قالبهای کهن برحذر باشد و هرگز به دنبال معانی جدید و نوینی که با قالبهای قدیمی نامتناسب نباشد. همین مسأله باعث شد در شعر به نفی اشکال سنتی و وزن و قافیه پردازم تا بتوانم از این رهگذر، شعر مثنوی را جایگزین نثر منظوم گذشتگان نمایم. شعری که دارای معانی زنده و پویا و افکار نوین باشد و اگر گاهی هم ابهامی در آن به چشم می‌خورد به این دلیل است که من در عرصه زندگی آن چیزهایی را می‌بینم که دیده نمی‌شوند و از صداهای نزدیک همواره انعکاس اصوات دوردست را می‌شنوم...».

ریحانی چنانکه در بسیاری از آثارش نیز به چشم می‌خورد (مثلاً در: *أنتم الشعراء*، ص ۶۶) به طور مستقیم به نوآوری فراخوانده، شاعران را از به کار بردن شیوه‌های سنتی برحذر می‌دارد. شایان ذکر است که ریحانی در عین حال که همواره به نوآوری دعوت نموده، بر لزوم حفظ اصالت قومی نیز تأکید داشته است و حتی آن را شرط بقای ملتها می‌داند (ریحانی، *بدور للزارعین*، ص ۲۷).

وی همانگونه که خود نیز به صراحت اذعان داشته (هتاف الأودیة، ص ۷۵)، شعر مثنوی را با الگوبرداری از شعر آزاد غربی که ولت ویتمن (۱۸۹۲-۱۸۱۹م)، پایه گذار آن بوده، به عرصه شعر عربی وارد نموده است. ویتمن با حذف اوزان تقلیدی شعر غربی، شیوه‌ای نوین ابداع نمود که شعر آزاد نام گرفت (*Covert, "Free verse"*).

ریحانی با ابداع قالبی نوین و نیز با پرداختن به مضامین واقعی که همه برخاسته از اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر خود بود، توانست زمینه را برای تحولات بعدی بسویژه در زمینه پیدایش قالبهای نوین شعری فراهم نماید.

۲- تحلیل ساختاری اشعار منثور ریحانی

اشعار منثور ریحانی به طور پراکنده، در اولین اثرش با عنوان *ریحانیات* در سال ۱۹۱۰م به چاپ رسید. بعد از مرگ وی، برادرش آلبرت این اشعار را جمع آوری نمود و پس از انتشار در مجموعه‌ای با عنوان *هتاف الأودیة* در اختیار علاقه مندان به شخصیت و آثار وی قرار داد. این مجموعه شامل سی و هشت شعر منثور است که حاصل اندیشه‌های شاعرانه ریحانی در طول حیات ادبی اوست.

۲-۱- شیوه تصویرپردازی

از ویژگیهای بارز ریحانی در اکثر آثار و بسویژه اشعارش، شیوه هنرمندانه وی در صورتگری و تصویرپردازی‌های واقعی و خیالی است، به نحوی که عواطف و احساسات درونی‌اش را به شکلی روان و تأثیرگذار به روح و ذهن مخاطب القاء می‌نماید. ریحانی چه در اشعار و چه در نوشته‌های واقع‌گرایش - مانند شرح سفرهایش - همواره از تصویرهایی جذاب و زنده و انبوهی از آرایه‌های کلامی بهره می‌برده است.

تصویرپردازی واقع‌گرایانه ریحانی، قسمت اعظم تألیفات وی را فرا می‌گیرد؛ بدین معنا که بیش از هر چیز، بیان واقعیتها و حقایق موجود را مطمح نظر داشته است تا بتواند تصویری عینی‌تر برای خواننده فراهم نماید. چنین شیوه‌ای در سفرنامه‌های وی و بیان و شرح واقعیت زندگی در سرزمینهای مختلف، آداب و رسوم، سنتها، مجالس، اعتقادات و... بخوبی دیده می‌شود. ریحانی علاوه بر تصویرپردازی ماهرانه خود در این آثار به توصیف محض اکتفا نکرده، بلکه اسناد تاریخی، شرح و تعلیق، بررسی و توجیه،

و حتی راهکارهای اصلاحی را نیز در کنار آن ارائه می‌نماید.

نوع دیگر تصویرپردازی در آثار ریحانی، شیوه‌ای است که در آن، عنصر خیال با واقعیت در هم می‌آمیزد. کثرت استفاده از انواع تشبیه، استعاره و اسالیب کنایی از مهمترین ویژگیهای این نوع از اوصاف ریحانی است که در اکثر داستانها، رمانها، اشعار منثور و حتی مقالات وی دیده می‌شود (الناعوری، صص ۱۳۲-۱۲۹).

از دیگر ویژگیهای اسلوب تصویرگری ریحانی، تأثیرپذیری وی از طبیعت است. برای شاعر خلاق چون ریحانی، بی‌شک طبیعت با رنگهای بی‌بدیل و مناظر شورانگیزش، از مصادر الهام بخش به شمار می‌رود؛ همچنانکه از نام مجموعه اشعارش نیز این امر بخوبی پیداست. نام مجموعه اشعار منثور وی هتاف الأودیة، برگرفته از نام یکی از اشعار منثور اوست که در آن شاعر جویبارهای روان در دل طبیعت را مخاطب قرار داده، به نجوا با آن می‌پردازد (هتاف... ص ۱۰۵):

داوینی ربّة الوادی داوینی

ربّة الغاب اذکرینی

ربّة المروج اشفینی

ربّة الإنشاد انصُرینی...^۱

ریحانی تقریباً در همه اشعارش از عناصر طبیعت به عنوان عنصر غالب استفاده کرده است. چنین گرایشی احتمالاً نشأت یافته از دیدگاه خاص ریحانی نسبت به طبیعت بوده که آن را تجلی گاه ذات الهی می‌دانسته است. از دیدگاه وی خداوند در واقع همان روح هستی است که پیوسته در طبیعت جاری بوده و بدان پویایی و نشاط می‌بخشد. از این رهگذر، ریحانی، همواره به نوعی پیوند میان انسان و طبیعت نیز معتقد بوده است، همچنانکه در جای دیگری می‌گوید (الریحانیات، ص ۱۲۸):

إنا للطبیعة و إنا إلیه راجعون...

۱- و تو ای الهه جویباران، دردهایم را تسنی بخش؛ ای الهه جنگلها مرا یاد آر؛ ای الهه مرغزاران وحشی

زخمهایم را التیام بخش؛ ای الهه نغمه‌ها و ترانه‌ها یاریم کن

از ویژگی دیدگاههای فلسفی امین الریحانی گرایش به آمیختن ماتریالیسم و ایده آلیسم بود که زاده همان تغییراتی است که اصلاحات اسلامی را بویژه در جهان عرب، پدید آورد. ریحانی عناصر عقیده ماتریالیستی را به شکلی بسنده و منظم تکامل بخشید؛ گرچه وی برخی از اصول مقدماتی ماتریالیستی را به شکل نهایی گرایش به الوهیت هستی پذیرفت، نتوانست به استنتاجهای کاملاً ماتریالیستی دست یابد (صاحبی، ص ۲۰۲).

از طرف دیگر، تولد و بالندگی در دامان طبیعت آرام و زیبا که چون آغوش پر مهر مادری مهربان، امین را از نخستین لحظه‌های زندگی‌اش در برگرفت نیز به نوبه خود در ایجاد چنین گرایشی مؤثر بوده است. برخورداری از چنین دیدگاهی نسبت به طبیعت، بیانگر تأثیرپذیری ریحانی از برخی ویژگیهای مکتب رمانتیسم است که بویژه در شعر شاعران مهجری بخوبی نمود می‌یابد (نعمتی قزوینی، صص ۹۰-۸۹).

۲-۲- رمزگرایی

از دیگر ویژگیهای اشعار ریحانی، استفاده از برخی الفاظ و عبارات رمزگونه است؛ الفاظی چون «خریف» که رمزی از دوران تاریک ملل عرب است و یا «موقد» که رمز مصائب موجود در این سرزمینها و «قفص» که رمز کشورهای عربی و «بلبل» که رمز انسانهای دربند ظلم و جور است، چنانکه می‌گوید (متن... ص ۱۳۵):

فِي الْقَفْصِ يَغْرُدُ الْبَلْبَلُ

وَفِي الْأُودِيَةِ تُؤَلُّوْلُ الرِّيَّاحُ

إِنَّا لَفِي الْخَرِيفِ، وَإِلَى جَانِبِ الْمَوْقِدِ...^۱

و در جای دیگری از لفظ «ثلج» به عنوان نمادی از جمود و رخوت و از لفظ «شمس» به عنوان نماد گرمی و نشاط و نیز از واژه «تموز»^۱ به عنوان رمزی از روح زندگی و حیاتی دوباره استفاده نموده است (همان، ص ۱۹۰):

۱- بلبل در قفس به بانگ و نوا آمده است، و باها در بیابانها به ناله و خروش برخاسته‌اند، اینک ما در فصل خزانیم و در کنار آتش...

... وَالشَّمْسُ كَالْجُلْنَارِ تَنْبِقُ مِنْ ثَلَجٍ يَكَلُّ الْجَبَلِ

امراةٌ فی ثوبِ أسود

وقد قبَّلَ التَّهْكَمُ فَمَهَا البَاسِمِ

وامراةٌ فی جلابِ أبيض

وقد نطقَ الحنانُ فی عینِها الدامِعة

وامراةٌ ترفلُ بالأرجوان

وفی صدرِها للشَّهواتِ نارٌ تتأجج

ثلاثُ نسوةٍ یندبنُ تموزَ ویسألنُ الفجرَ قائلات

هل عادَ یا ثری، هل عاد!...

شایان ذکر است که جنگل نیز در اشعار ریحانی نمادی از پاکی، بخشش و صداقت است. همچنین فصول چهارگانه سال نیز هر یک رمزی است که ریحانی از آن در بیان افکار خویش مدد جسته است؛ بدین معنا که فصل بهار همواره رمز زندگی، شور و جوانی است؛ تابستان رمز گرمی، سرزندگی و عافیت و زمستان نیز نماد سردی و رکودی است که به دنبال آن روحی جدید در کالبد هستی دمیده خواهد شد. در کل نیز چنین به نظر می‌رسد که چهار فصل سال و گذر آن در مسیر طبیعی خود نیز رمزی از حیات انسان در دوره‌های کودکی و جوانی و کهولت است (موسی، صص ۱۰۲-۱۰۱).

۲-۳- ویژگیهای صوری

الف) موسیقی: اما از نظر ویژگیهای صوری، می‌توان به موسیقی این اشعار اشاره نمود.

۱- ماه تموز، برابر با ماه ژوئیه، ماه هفتم از ماههای رومی که میان ماه حزیران و آب واقع شده و ۳۱ روزه است.

۲- خورشید گنگون به سان گلناری از ورای کوههای پوشیده از برف و یخ چهره می‌نماید؛ بانویی سیاه پوش با

لبخندی از سر استهزاء؛ بانویی سفیدپوش با دیدگانی اشکبار و سرشار از مهربانی؛ و بانویی سرخ پوش و

خرامان با درونی مالا مال از شعله‌های خواسته‌های نفسانی؛ و سه زن که در عزای تموز ناله سر می‌دهند و از

سپیده دمان می‌پرسند؛ به نظر شما آیا باز گشته است؟

موسیقی شعری به طور کلی به دو نوع موسیقی خارجی و داخلی تقسیم می‌شود: موسیقی خارجی که در قالب وزن و قافیه نمودار می‌شود و موسیقی داخلی که علاوه بر ریتم درونی الفاظ و عبارات که ناشی از حروف تشکیل دهنده آن و نیز نحوه چینش آنها در کنار یکدیگر حاصل می‌شود، در صور خیال و محسنات بدیعی نیز جلوه و نمود می‌یابد (عابدین، ص ۱۱).

از نظر موسیقی خارجی که شامل دو عنصر وزن و قافیه می‌شود، واضح است که اشعار مثنوی ریحانی همانگونه که خود نیز اذعان داشته، به طور کامل از وزن تهی است. **ب) قافیه:** اگرچه اشعار ریحانی از وحدت قافیه برخوردار نیست، به طور کامل نیز از نظام قوافی تهی نمی‌باشد. قافیه‌های موجود در شعر مثنوی از هیچ ساختار خاصی تبعیت نمی‌کند و به طور پراکنده و متنوع به کار گرفته می‌شوند. در برخی اشعار، قافیه‌ها به شکلی بارز به کار رفته‌اند که از یک مقطع به مقطع دیگر متغیرند، مانند (ریحانی، مثناف...، ص ۷۸-۷۷):

...من صُروحِ زَاهِيَةٍ فُخِيْمَةٍ

من رِيَاضِ زَاهِرَةٍ كَرِيْمَةٍ

من بَرُوجِ شَاهِقَةٍ عَظِيْمَةٍ

من مَعَامِلَ حَدِيْثَةٍ اَوْ قَدِيْمَةٍ

مَا الَّذِي تَنْظُّهُ يَدُوْمُ؟

من قُصُوْرِ رِيَاضِهَا خُضْرَاءِ

من صُرُوْحِ الْمَلُوْكِ وَالْفُقَرَاءِ

من دُوْرِ الرُّؤْسَاءِ وَ الْاَغْنِيَاءِ

من اَكْوَاخِ الْبُؤْسَاءِ وَ الْفُقَرَاءِ

مَا الَّذِي تَنْظُّهُ يَدُوْمُ...؟

در این قطعه کلمات «فخیمه، کریمه، عظیمه و قدیمه» در بخش اول و کلمات

«خضراء، امراء، اغنیاء و فقراء» در بخش دوم با یکدیگر همقافیه‌اند.

گاهی نیز برخی اشعار دارای پراکندگی قافیه اند؛ یعنی برخی سطرها بدون قافیه و برخی دیگر به صورت مقفی در میان آنها پراکنده شده‌اند؛ مثلاً در قطعه‌ای با عنوان «الزنبقة الداویة» چنین آمده است (همان، ص ۱۶۱):

فقدناك محدثة مطربة

فقدناك ووجهك في كل مكان

في الظلمة وفي النور

في ليل الحزن وفي فجر الحبور

على الجدران، وعلى الأشجار

في الوادی، وفي رؤوس الجبل...

شاعر این قطعه را در رئای یکی از دوستانش که در رود آمازون غرق شده سروده و در آن از مصیبت از دست دادن وی آن هم در آغاز جوانی سخن رانده است. گویی هنوز شاعر چنین حادثه‌ای را باور ندارد و از این رو به هر کجا که می‌نگرد، چهره او را می‌بیند؛ در تاریکی شب و یا روشنایی سپیده دمان، در پس دیوار، در میان درختان، کنار جویبارها یا حتی در دامن کوهها. همانگونه که ملاحظه می‌گردد در این قطعه واژگانی چون «نور و حبور» با یکدیگر همقافیه‌اند، ولی سایر بندها از قافیه تهی است.

اگرچه نظام قافیه در اشعار مثنوی ریحانی، ساختاری منظم ندارد، تقریباً هیچ یک از این اشعار به طور کامل از قافیه خالی نیست. همچنین از نبود ساختار یکسان قوافی، چنین بر می‌آید که ریحانی هرگز خود را بدان مکلف ننموده و آنچه در این اشعار به چشم می‌خورد به طور طبیعی و ناخودآگاه به کار رفته است.

واقعیت این است که اگرچه اشعار ریحانی از نظام اوزان تقلیدی تهی است، بکلی نمی‌توان وجود موسیقی شعری را در آن انکار نمود؛ چرا که از دو عنصر موسیقی خارجی، یعنی وزن و قافیه، قافیه را هر چند به شکل متنوع داراست و از موسیقی داخلی نیز بنحوی بهره مند است.

شاید بتوان گفت همانطور که ریحانی خود نیز بیان داشته، عدم پایبندی به اوزان سنتی در شعر مثنوی سبب گردید تا برای ابراز افکار و دیدگاههای خود، براحتی و به

نحوی گسترده‌تر بتواند از آن مدد جوید.

ج) نظام واژگان: در تحلیل مباحث ساختاری اشعار ریحانی به برخی موارد مرتبط با این مبحث اشاره گردید. در اینجا نیز یاد آور می‌شویم که وی در گزینش الفاظ و نحوه به کارگیری آن در کلام خود، دقتی فراوان داشته است؛ بدین معنا که الفاظ، غالباً با مضامین مورد نظر شاعر، هماهنگ و متناسب به نظر می‌رسند؛ به عنوان نمونه در برانگیختن شور و هیجان و دعوت به بیداری و مبارزه که جزء اصلی‌ترین مضامین شعری اوست، از واژگانی انگیزنده و حماسی استفاده نموده است تا بتواند بار معنایی مضاعفی به ذهن مخاطب القا نماید.

د) اسالیب بیانی: از نظر اسالیب بیانی نیز اشعار ریحانی در درجه‌ای ممتاز قرار می‌گیرند. همانطور که در بحث شیوه تصویرگری وی بیان شد، قدرت خیال‌پردازی و روحیه طبیعت‌گرایی، همواره وی را در زمینه به کارگیری انواع تشبیهات زیبا و جذاب و استعارات بدیع یاری می‌نموده است.

همچنین وی از صنعت ادبی جان بخشی نیز به شکلی گسترده بهره برده است. به عنوان نمونه در بسیاری از اشعار، عناصر طبیعی را مخاطب می‌سازد و به زمزمه و نجوا با آن می‌پردازد، گویی که در مقابل انسانی قرار گرفته است که او را می‌بیند و صدایش را می‌شنود (همان، صص ۱۵۱-۱۴۸):

...إيه أيتها الأمواجُ الخالدة

کم شاهدت من أمواج الإنسانية ومن بحورها الفانية

أمام عيونك الزرقاء

وفي ظل ابتسامتك الفضية

لا تعجبي من هياج هذا الإنسان واضطرابه...^۱

۱- ای امواج خروشان و پابرجا! در مقابل دیدگان نیلگون و در سایه لبخند نقره‌گون خود تا چه اندازه شاهد

امواج ناپایدار حیات بشر بوده اید؛ از تشویش و اضطراب آدمی متعجب نشوید...

و یا در جایی دیگر خطاب به طبیعت چنین می‌سراید (همان، صص ۱۲۷-۱۲۶):

أَيُّهَا الْأُمُّ الْأَزَلِيَّةُ السَّمَاوِيَّةُ الْجَهَنَّمِيَّةُ

المكتنفةُ الأَكْوَانِ

أَيُّهَا الْآلِهَةُ الْمُتَوَجِّعَةُ بِالنُّجُومِ

عائِقِيْنِي وَاهْمِسِي فِي أُذُنِي بَعْضَ أَسْرَارِكِ...^۱

در این قطعه، شاعر لحظاتی از شر و شور زندگی گریخته، همچون کودکی هراسان و بیمناک سر بر دامن پر مهر مادری مهربان می‌گذارد و آهسته لب به نجوا می‌گشاید. چنین رویکردی را در اشعار ریحانی می‌توان به وفور مشاهده نمود. وی همچنین برای تأثیر هرچه بیشتر بر ذهن مخاطب و نیز به فراخور مضامین شعری‌اش که اغلب دعوت به جهاد و مبارزه و اتحاد و آزاداندیشی است، از اسالیب استفهام و امر، به شکلی گسترده بهره برده تا هرچه بیشتر، حمیت و غیرت مخاطبان خود را برانگیزد. از دیگر اسالیب به کار رفته در اشعار ریحانی شیوه تکرار است که اگرچه گهگاه سبب تقویت موسیقی کلام وی گردیده، در پاره‌ای موارد نیز به شکلی غیر هنرمندانه و افراطی به کار گرفته شده که باعث بروز اطناب و در نتیجه ملالت مخاطب می‌گردد.

۳- تحلیل محتوایی اشعار منثور ریحانی

در زمینه ویژگیهای محتوایی نیز به نظر می‌رسد که مضامین اجتماعی، اعتقادی و اصلاح‌گرایانه، سه رکن اساسی این اشعار را تشکیل می‌دهد که گاه از منظری واقع‌گرا و گاه از منظری خیال‌پردازانه و رمزگرا بدان پرداخته شده است. چنین ویژگیهای محتوایی کاملاً با مبانی فکری و اعتقادی ریحانی منطبق است؛ بدین معنا که وی پیش از آنکه به عنوان چهره شاخص ادبی شناخته شود به عنوان اندیشمندی روشنفکر و مصلحی انقلابی شناخته می‌شود.

۱- ای مادر ازلی آسمانی جهنمی که تمام هستیا و عوالم را در آغوش گرفته‌ای؛ ای الهه‌هایی که تاجهایی از ستارگان را بر سر داری! فرزندت را در آغوش بگیر و از اسرار درونت به گوش جانم زمزمه کن...

با توجه به اینکه این سه رکن اساسی، عمده ترین مضامین این اشعار محسوب می‌گردد، در این زمینه جا دارد به برخی ویژگیهای محتوایی مرتبط، اشاره نماییم:

۳-۱- خوشبینی و غلبه روح امیدواری

نکته درخور توجه در بسیاری از اشعار ریحانی این است که وی بر خلاف بسیاری از شاعران مهجر، هرگز مغلوب یأس و ناامیدی ناشی از اوضاع نابسامان عرب و نیز شرایط دردناک غربت نگشته، بلکه به عکس، روح امیدواری و ایمان به افقهای روشن که لازمه قدم نهادن در راه دشوار و پر مشقت جهاد و مبارزه است، همواره در اشعارش متجلی است؛ به عنوان نمونه در یکی از اشعار وی به نام «الزنبقة الداویة» چنین می‌خوانیم (همان، ص ۱۴۳):

أَيَّتْهَا السَّائِكَةُ قَعَرَ النَّهْرَ الْقَصِيَّ
 أَيَّتْهَا الرَّاقِدَةُ تَحْتَ الْأَمْوَاجِ الْغَرِيبَةِ
 لَا تَجْزَعِي وَلَا تَخَافِي
 أَنْتِ أَمِيرَةُ اللَّوْلُؤِ وَاللُّؤْلُؤُ يُبْلَقُكَ مَرْحَبًا
 أَنْتِ مَلِكَةُ الْمَرْجَانِ وَالْمَرْجَانُ يَجِدُّكَ مُنْشِدًا
 أَيَّتْهَا الزَّنْبَقَةُ الْمَدْفُونَةُ فِي مِيَاهِ الْغُرْبَةِ
 لَيْسَتْ الْغُرْبَةُ بَعْدَكَ بَعِيدَةً
 لَيْسَ الْقَمْرُ دَائِمًا رَمَزَ السُّقُوطِ وَالْحُزْنِ وَالْبَلَاءِ
 أَنْتِ فِي غَرْقِكَ تَرْتَفِعِينَ وَفِي هَبْوَاطِكَ تَرْتَقِينَ...

همانگونه که ملاحظه می‌گردد، در این قطعه، شاعر قدم در پهنه وسیع خیال نهاده، در نجوا با زنبق که نمادی از انسان دربند ظلم و تباهی است، روح امیدواری و حیات را در آن بر می‌انگیزد. شاعر با چنین عباراتی از انسان امروز می‌خواهد هرگز اسیر ناامیدی و سختیهای روزگار نگردد و همواره باور داشته باشد که در حضيض هم می‌توان عزیز بود؛ چنانکه در قطعه‌ای با عنوان «إلی جبران» چنین می‌سراید (همان، ص ۱۸۸):

هو يوم من الأيام في لبنان جهل الإنسان السرّ فيه
 هي ساعة من الساعات مرّت مرور القبرة^۱ في سكينه الفجر
 هي يقظة عنصرية عند منعطف الوادي
 وقد هجعت فيه القلوب والأحلام
 فهمس الفجر، وتساءب الليل
 وانقشع السحاب، فتلألت الرُّبى
 إنّ روحا تستيقظُ في لبنان...

در این قطعه، ریحانی به هموطنان دردمند و مصیبت زده خویش، فرا رسیدن فجر
 بیداری و کنار رفتن پرده‌های ظلمت را در آینده‌ای نزدیک بشارت می‌دهد؛ زمانی که
 ابرهای تیره و تار از آسمان لبنان کنار می‌رود و سپیده دمان بر دشتهای سرسبز و خرم
 آن چهره می‌نماید.

۳-۲- دین‌گرایی

از دیگر ویژگیهای برجسته و بارز در اشعار منشور ریحانی، غلبه عنصر دین‌گرایی است.
 وی از جمله روشنفکرانی است که برای اصلاح بشر بر مسائل دینی تأکید فراوان می‌کند
 و بویژه در راستای تحقق وحدت جهانی و مبارزه همگانی ابنای بشر با ظلم و بی
 عدالتی، پیروان تمامی ادیان الهی را به وحدت دینی دعوت می‌نماید؛ به عنوان نمونه در
 یکی از اشعار خود تحت عنوان «حجارة باریس» که آن را در سال ۱۹۲۵م در زادگاهش
 فریکه سروده است، به طور صریح، دعوت به وحدت دینی نموده، چنین می‌گوید
 (همان، ص ۱۸۴):

ولیسَ غیر الجهل من عدو
 الجهل هنا وهناك عدونا یا باریس

أنظري واحكمي ونفذي، ولا تترددى
قولى للدروز وللعلويين وللمسيحيين وللمسلمين
الدين لله والوطن للجميع...

از این رو است که ریحانی در اکثر اشعار خود از مفاهیم و اصطلاحات دینی، به طور گسترده استفاده می‌نماید. نکته قابل توجه در این مورد این است که علی‌رغم پایبندی به دیانت مسیح، ریحانی از مفاهیم و اصطلاحات اسلامی و حتی مربوط به تاریخ اسلام نیز استفاده‌ای فراوان نموده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به اشعاری با عناوین (الثورة، هُتافُ الأودية، مَعبدى فى الوادى، أنا الشَّرْق، حِجَارَة بَارِيس، إلى جُبران، النَّسر العربى و ذِكْرِى الزَّعِيمِ الشَّهِيد) اشاره نمود. استفاده از مفاهیمی چون (معاد، سلسبیل، بیت الله، لاهوت، محراب، شهدا، قرآن، لیبک اللهم لیبک، عرش الله، نبوت، وادی مقدس، جهاد اکبر، حیوا علی الفلاح، عاصمة الرسول، عاصمة الخلفه، هجرت، كهف، رشید، مأمون، معاویه و...) در این اشعار بخوبی مؤید آگاهی و تأثیرپذیری ریحانی از اسلام و تعالیم آن است.

غیر از تأثیر از دین مبین اسلام و تعالیم آن، به طور کلی اثرپذیری ریحانی از قرآن کریم چه به شیوه مستقیم یعنی اقتباس از برخی آیات و چه به شیوه غیر مستقیم یعنی اثرپذیری محتوایی و نیز تأثیر از اسلوب موزون و مسجع قرآنی نیز یکی از ویژگیهای برجسته اشعار منتور وی به شمار می‌رود (دیب، ص ۶۳)؛ به عنوان نمونه در یکی از اشعار منتور وی با عنوان «الثورة» چنین ویژگی‌ای بخوبی آشکار است (ممان، صص ۹۴-۹۳):

ویومها القَطُوبُ العَصِيبُ
ولیلها المنیر العَجِيبُ
ونجمها الآفل تحدُّجُ بعینه الرَّقِيبُ

وصوت فَوْضَاهَا الرَّهِيْبِ

مِنْ هُتَافٍ وَجَبِّ وَنَحِيْبِ

وَزَنْبِيرٍ وَعَنْدَلَّةٍ وَنَعِيْبِ

وَطُغَاةِ الزَّمَانِ يَسَامُونَ نَاراً

وَأَخْيَارُهُ يَحْمِلُونَ الصَّلْبِ

وَيْلٌ يَوْمئِذٍ لِلظَّالِمِينَ لِلْمُسْتَكْبِرِينَ وَالْمُفْسِدِينَ

هُوَ يَوْمٌ مِنَ السَّنِينَ، بَلْ سَاعَةٌ مِنْ يَوْمِ الدِّينِ

وَيْلٌ يَوْمئِذٍ لِلظَّالِمِينَ

هِيَ الثَّوْرَةُ وَأَبْنَاؤُهَا الْحَفَاةُ

وَصِبْيَانُهَا الْمُسْتَرْجِلُونَ الْعُنَاةُ

وَرَجَالُهَا الْأَشْدَاءُ الْأَبَاةُ

وَنَسَاؤُهَا الْمَتَمَرَاتُ

وَخَطْبَاؤُهَا وَخَطِيْبَاتُهَا الْفَصِيْحَاتُ

وَزَعَمَاءُهَا وَزَعِيمَاتُهَا الْمَتَمَرَّدَاتُ

وَيْلٌ يَوْمئِذٍ لِلظَّالِمِينَ

أَنْذَرَهُمْ بِأَغْلَالٍ وَسَعِيرٍ بِقُنَابِلٍ تَفْجَرُ وَيَوْمٍ عَسِيرٍ

يَوْمٍ لَا يَنْهَوْنَ وَلَا يَأْمُرُونَ وَلَا يَطْلُقُونَ فَيَهْرَبُونَ

وَيْلٌ يَوْمئِذٍ لِلظَّالِمِينَ

وَتَبَّ الْعَالَمِ الْجَدِيدِ

حَيْثُ يَطْرَحُ كُلَّ جَائِرٍ مُرِيدٍ

حيث يحرق الأرجوان وتذوب تيجان^۱ الحديد

حيث تحرر العبيد

ويموت الناس من أجل هؤلاء المناكيد^۲

حيث قام الأذل على الأعز^۳

والوضع على الجبار العنيد

ويل يومئذ للظالمين يوم يمتع الله المستعبدین

يوم يطلق في الشعوب سلطان روح كمين

ويضرم من ناره البراكين^۳

ويثير في الجموع روح الأمين

يوم يرث المظلوم سيف الظالم الأئيم

ويذيق المفسدين حرّ عذاب أليم

ويل يومئذ للظالمين، من كل متمرّد مدين

ويل يومئذ للمفسدين من نصر البنود الحمر المبين...

ملاحظه می‌گردد که شاعر در فضایی حماسی به توصیف مشاهد و مناظری می‌پردازد که دریایی از شور و هیجان و التهاب در آن موج می‌زند. روزی را به تصویر می‌کشد که دینداران مستضعف به پا خواهند خاست؛ روزی که همه انسانها اعم از زن و مرد و پیر و جوان دست به دست هم، همگام و همصدا بر ظلم ظالمان و جور جائران خواهند خروشید؛ روزی که ستمکاران عالم همگی به عذاب و هلاک محکوم می‌شوند و از آن راه گریزی نخواهند داشت. آری آن روز، روز در هم شکستن تاج و تخت سلاطین جور در جهان است و موعد پیروزی مظلومان و مستضعفان عالم.

۱- جمع تاج.

۲- بنوا، سیاه بخت.

۳- آتشفشانها.

با چنین تصاویر زنده و پویایی، ریحانی بخوبی توانسته است روح بیداری و جهاد را در کالبد بی روح انسانهایی بدمد که دیر زمانی است در بند ظلم و تباهی گرفتار و دچار جمود و رخوت گشته‌اند. همچنین با استفاده از واژگانی انگیزنده و تأثیرگذار و نیز تکرار عبارت «ویل یومئذ للظالمین» در میان بخشهای مختلف این قطعه شعری، شاعر توانسته است جوّ موسیقایی مناسبی برای چنین فضای حماسی فراهم و بار معنایی مضاعفی را به ذهن مخاطب القا نماید.

از سویی دیگر ملاحظه می‌گردد که عبارت «ویل یومئذ للظالمین» که یازده مرتبه در این قطعه تکرار شده، برگرفته از آیه ۱۱ سوره طور: «وَيْلٌ لِّمُكْذِبِينَ است. همچنین استفاده از تعبیر «یوم...» و نیز تعبیر «یوم الدین» با الگوپذیری از سوره مبارکه المعارج، یا تعابیری چون «أَنْذِرْهُمْ، أَغْلَال، سَعِير، یوم عَسِير» با اقتباس از سوره مبارکه المدثر و نَقْصٌ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ از سوره یوسف، بخوبی گواه اثرپذیری ریحانی از اسالیب بیانی و تعابیر زیبای قرآنی است (فروخ، ص ۱۰۶).

ریحانی علاوه بر استفاده از مفاهیم مرتبط با ادیان مسیحیت و اسلام، گاه از نمادهای سایر ادیان مانند یهودیت و حتی وثنیت و نیز عقاید اسطوره‌ای مانند الهه جویباران، الهه جنگل و... یاد می‌کند که همین مسأله گواهی بر آزاداندیشی دینی وی و دلیلی بر آشنایی اجمالی او با دیگر ادیان است.

۳-۳- ظلم ستیزی

همانگونه که قبلاً بیان شد، ریحانی قبل از شاعر یا نویسنده بودن، همواره خود را فردی مسؤول و متعهد در قبال جامعه و حتی در قبال بشر می‌داند و همین مسأله نیز سبب گردید پیوسته در لباس مصلحی متعهد، با سلاح قلمش برای اصلاح وضع نابسامان حاکم و حل مشکلات موجود، کوشش نماید و ادبیات را نیز وسیله‌ای برای دستیابی به همین هدف انسانی و والا قرار دهد.

ظلم و جور حاکم بر جوامع، جهل و خرافه‌پرستی، فقر، ظلم‌پذیری و ارتجاع از

جمله مشکلات عمده‌ای بوده است که ریحانی همواره به مبارزه با آن دعوت می‌نماید، وی در قطعه‌ای از اشعار منثور خود با نام «هجروها»، آفتها و بلایایی که ملتها را به بند کشیده است، چنین بر می‌شمرد (همان، ص ۱۳۲):

...هنا قيودُ الجهلِ فكنتها يدُ الأطماع
 وقيودُ الفاقةِ حطمتها أنيابُ الجوع
 وقيودُ الإستعبادِ قَطَعَتْها سيوفُ التمرّد
 وقيودُ الدّينِ أذابها الصّدأ
 وقيودُ الجورِ كسرتها الضغائنُ والأحقاد
 هجروها والفتنةُ تنفخُ في نارها
 لغنوها والجهلُ ينسجُ في دارها...

و درجایی دیگر می‌گوید (همان، ص ۱۴۸):

...وليس غيرُ الجهلِ من عدوّ
 الجهلُ هنا وهناك عدوُّنا يا باريس
 أنظري واحكمي، ونفّذي ولا تتردّدي...

روح مبارزه‌طلبی و دعوت به بیداری و پایداری، همچنین استفاده فراوان از واژه‌های برانگیزنده و تأثیرگذار از جمله ویژگیهایی است که با مروری گذرا بر مجموعه اشعار ریحانی بخوبی قابل ملاحظه است. لغاتی چون «الثورة، الوحدة، جهاد، هتاف، حرّية، عدالة، تضحية، صبر، ثبات، يقظة، استنهاض، ظفر، إيمان، قيود الفاقة، قيود الاستعباد، قيود الدين، قيود الجور، ويل للإنسان، ويل للأمم، ويل للبلاد، يقتتلون، يهدمون و...» که بی‌شک تأثیری مضاعف بر روح و جان مخاطب می‌گذارد.

همچنین در برخی موارد، ریحانی به طور مستقیم دعوت به مبارزه و جهاد و صبر و پایداری می‌نماید؛ مثلاً در قطعه‌ای به نام «إلى جبران» می‌گوید (همان، ص ۱۸۹): «إن روحاً تستيقظ في لبنان»، یا در قطعه‌ای دیگر بنام «حصاد الزمان» چنین می‌گوید (همان، ص ۱۹۷): «إن للارض حياة بعد موت وإن للأمم يقظة بعد سبات»، یا در «النسر العرّبي» نیز

با این عبارات به مبارزه فرا می‌خواند (همان، ص ۲۰۳):

وأمامك أعلامُ اليقظة والجهاد
 سمع التَّسْرُوعِ، فراحَ يغذَى الأمانِ
 وَيَسْتَنْهَضُ الهِمَمَ
 يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ قَوْمِهِ
 إِمْتِشَقَ الحُسَامِ بِاسْمِ اللَّهِ وباسمِ العربِ
 الثَّوْرَةَ، الثَّوْرَةَ
 فَهَبَّتْ فِي البوَادِي رِيحُ السَّمُومِ
 وَهَبَّتْ إِلَيْهِ البَدْوُ والحَضْرُ
 وَكَانَ الجِهَادَ وَكَانَ الظَّفَرَ...

همانگونه که ملاحظه می‌گردد شاعر با تکیه بر عنصر عربیت، سعی نموده پیش از پیش حمیت و غیرت را در وجود عرب برانگیخته، با وعده پیروزی، ایشان را به جهاد در راه خدا دعوت نماید؛ از این رو از آنان می‌خواهد که در این راه دشوار هرگز دچار یأس و ناامیدی نشوند که در نهایت، عدل الهی محقق خواهد شد، نیز در قطعه‌ای با عنوان «ذکری الزَّعِيمِ الشَّهِيدِ» چنین می‌گوید (همان، ص ۲۱۱):

جَاهِدُوا، لَا تَسْتَرْحِمُوا غَيْرَ اللَّهِ العَائِدِ غَدًا إِلَى عَرْشِهِ
 جَاهِدُوا، وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ عَدْلِهِ تَعَالَى
 فَالزَّعِيمِ بِلِحْقِ الزَّعِيمِ وَلَا تُقْصَانِ...

با توجه به آنچه بیان شد بخوبی آشکار می‌شود که اشعار متثور ریحانی را می‌توان در زمره ادبیات ملتزم معاصر قلمداد نمود. واقعیت چنین است که تعهد و احساس مسئولیت، در ادبیات عربی و بویژه شعر، سابقه‌ای بسیار کهن دارد. شاعر عرب از کهن‌ترین دوره‌های ادبی که در جامعه کوچک و محدود قبیله‌ای به سر می‌برد، دارای

رسالت و تعهدی بود که خود را در همه حال بدان ملزم می‌دانست. پاسداری و دفاع از قبیله، بیان مفاخر آن و بالأخره هجو دشمنان از جمله تعهدات شاعر جاهلی به قبیله خود بود، تا جایی که پایبندی به چنین رسالتی، مقام وی را در قبیله‌اش تا حد یک پیامبر بالا می‌برد. شعر متعهد تقریباً در همه دوره‌های تاریخی شعر عربی وجود داشته است.

عصر معاصر نیز بویژه با وجود بحرانهای گوناگون چون استعمار ملل مستضعف، جنگ، فقر، مفسد اخلاقی و... که بشر از هر سو با آن دست به گریبان است، بیش از هر زمان دیگر، نیازمند وجود اندیشمندان و ادبایی روشنفکر و متعهد است که خالصانه، اندیشه و قلم خود را وقف اصلاح و بهبود اوضاع نابسامان جامعه بزرگ بشری نمایند؛ نویسندگان و شاعرانی آزاد اندیش که با تفکرات فرامرزی خود، موانع و فاصله‌های موجود میان اقوام مختلف بشری را از میان برداشته، ندای ایمان، آزادی و عدالت را به زبان دلنشین ادبی به گوش جهانیان برسانند.

ادبیات معاصر عربی همواره از این حیث به وجود ادبایی متعهد و آزاداندیش چون امین ریحانی به خود بالیده است. اندیشه‌های مصلحانه و آرای حکیمانه ریحانی که وی را در میان هموطنانش به فیلسوف ملقب نمود، تقریباً از خلال همه آثار ارزشمندی که از خود به یادگار نهاد، متبلور است (ریحانی، *الریحانیات*، ص ۱۰).

شعر منثور نیز با برخورداری از ویژگیهای ساختاری و محتوایی خاص خود، بعد از ورود به عرصه شعر عربی، توانست طرفدارانی به دست آورد؛ اما این اقبال در حدی نبود که باعث ماندگاری و جاودانگی آن شود. می‌توان چنین گفت که شعر منثور با ریحانی در ادبیات عربی متولد شد و با ریحانی به اوج شکوفایی خود رسید و بعد از ریحانی اگرچه مدتی به حیات خود ادامه داد، کم‌کم رو به افول نهاد. در این زمینه نیز اگر نامی از بسیاری از شاعران به میان می‌آید، از باب تسامح و یکی دانستن شعر منثور و قصیده النثر یا شعر منثور و نثر شعرگونه است؛ اما در شعر منثور از نوعی که ریحانی پیشگام آن بود، صحبت چندانی به میان نمی‌آید (موسی، ص ۲۰۶).

آنچنان که در عرصه ادبیات جهانی نیز بارها و بارها مشاهده شده است، راز بقا و

دوام اثری ادبی، میزان تناسب آن با شرایط حاکم بر اذهان و افکاری است که بدان عرضه می‌شود؛ چنانکه هر قدر میزان این تناسب بیشتر باشد، دوام آن اثر نیز بیشتر خواهد بود (غنیمی هلال، ص ۹۴). از طرف دیگر، هرگونه تحول و تغییر در عرف رایج از جمله عرف ادبی، زمینه سازی و مهیا نمودن اذهان عموم را از مدت‌ها قبل طلب می‌نماید؛ چرا که هیچ تحولی به یکباره صورت نمی‌پذیرد. بلکه روند آن بسیار کند و آرام است.

عدول ناگهانی از وزن و قافیه نیز پدیده‌ای بود که اذهان عموم برای آن مهیا نشده بود. اگرچه از عصر عباسی بتدریج شاهد اقداماتی نوگرایانه در زمینه اوزان و قوافی بوده‌ایم، هرگز و در هیچ یک از این موارد، وزن به طور کامل از شعر حذف نگردید (الورقی، ص ۱۸۰). شاید اگر قبل از شعر مثنوی، شعر آزاد وارد عرصه می‌شد و با ایجاد نظام تفعیله و خروج از نظام سستی وزن قصیده، زمینه را برای ظهور شعر مثنوی مهیا می‌نمود، شعر مثنوی با اقبالی شایسته تر مواجه می‌شد.

در این میان، عیسی اسکندر المعلوف (۱۹۵۶-۱۸۶۹م) نیز معتقد است که عدول ناگهانی از وزن و قافیه در روند تحول ادبی، متناسب با طبیعت تحول و تطور ادبی نبوده است. این امر می‌بایست بعد از زمینه سازی و مهیا نمودن اذهان و اذواق برای پذیرش آن صورت می‌گرفت. لذا بهتر بود که ابتدا روشی بینابین شعر و نثر را وارد ادبیات می‌شد، یعنی کلام مرسل و مسجع با ابیاتی کامل، مزج شود تا ذهن خواننده بین حالتی از شعر موزون مقفی و غیر موزون مقفی یا غیر مقفی قرار گیرد و در مراحل بعدی شعر غیر موزون را نیز بپذیرد. کاری که درباره ورود شعر مثنوی به ادبیات عربی نیز لازم می‌نمود (الخطیب، ص ۲۴۱).

همچنانکه تجربه شعری در نیمه اول قرن بیستم نشان می‌دهد، شکل و قالب موروثی قصیده به اندازه‌ای در طبایع و اذواق شعری اعراب ریشه دار بوده که در مقابل هرگونه تجربه سریع و ناگهانی، مقاومت می‌نموده است؛ بنابراین شاعر می‌بایست تغییراتی اساسی و مهم در همه عناصر قصیده تقلیدی و بویژه مضامین شعری اعمال نماید تا از این رهگذر کم‌کم، نوآوری در شکل نیز امکان پذیر گردد (الورقی، ص ۱۸۰).

همانگونه که ملاحظه گردید، ریحانی در غالب اشعار خود به مضامینی واقعی پرداخته که ریشه در مسائل اجتماعی و سیاسی عصر وی داشته است. ریحانی با نگاهی ژرف و چاره جویانه، مشکلات و مصائب روز جهان عرب را نقد و بررسی کرده و هنرمندانه آن را به تصویر کشیده است. هنر و خلاقیت وی در ابداع و مزج تصاویری است که گاهی کاملاً واقعی و شفاف و گاهی خیال انگیز و رمزگرایانه در مقابل دیدگان خواننده جلوه نمایی می‌کند. به طور کلی سیمای ریحانی در اشعار مثنوی، سیمای مصلحی آزاداندیش و آرمان گراست که همواره به دنیایی عاری از هر گونه فساد و پلیدی می‌اندیشد و قلم و اندیشه‌اش را نیز پیوسته در همین راستا به کار گرفته است.

نتیجه گیری

با توجه به مباحثی که مطرح گردید، می‌توان ویژگیهای شعر مثنوی ریحانی را در این موارد خلاصه نمود:

- ۱- شیوه‌ای دقیق و هنرمندانه در خلق تصاویر جذاب که گاهی از منظری واقع بینانه و گاهی از منظری خیال پردازانه اعمال می‌شود.
- ۲- تأثیر پذیری و استفاده از عناصر طبیعت به شکلی گسترده و بارز.
- ۳- پرداختن به مضامین واقعی برخاسته از اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر سرزمینهای عربی.
- ۴- به کارگیری مفاهیم و اصطلاحات دینی بویژه مفاهیم مرتبط با اسلام و مسیحیت.
- ۵- تأثیرپذیری واضح وی از مضامین والای قرآنی و نیز شیوه‌های بیانی آن.
- ۶- برخورداری از نوعی گرایش رمزی شفاف و بدون ابهام.
- ۷- استفاده از شیوه تکرار که در برخی موارد منجر به اطناب نیز می‌شود.
- ۸- کثرت بکارگیری شیوه‌های انشائی مانند امر و استفهام برای افزایش انگیزندگی و تأثیر بیشتر بر مخاطب.
- ۹- نداشتن وزن شعری.

۱۰- تنوع در به کارگیری نظام قافیه.

۱۱- شعر منثور علیرغم جنبه ابداعی آن چه در زمینه ساختاری و چه در زمینه محتوایی، به دلیل ورود ناگهانی به عرصه ادبی وعدم تناسب با بستر زمانی، نتوانست جایگاه اولیه خود را حفظ نموده و به جریانی فراگیر مبدل گردد. لذا طولی نکشید که پس از ریحانی کم کم رو به افول نهاد و جای خود را به دیگر اشکال شعری نوظهور سپرد.

منابع عربی

- قرآن کریم.
- ابو شهاب، واصف. *القديم والجديد فى الشعر العربى الحديث*، بيروت، دار النهضة العربية، ۱۹۸۸م.
- الخطيب، محمد كامل. *نظرية الشعر*، ج ۳، دمشق، منشورات وزارة الثقافة، ۱۹۹۶م.
- الدقاق، عمر. *مواكب الادب العربى عبر العصور*، دمشق، دار الطلاس، ط ۱، ۱۹۸۸م.
- ریحانی، امین. *أنتم الشعراء*، بيروت، دار الجيل، ط ۶، ۱۹۸۹م.
- *بذور للزارعين*، بيروت، دار الجيل، ط ۶، ۱۹۸۹م.
- *لریحانیات*، بيروت، دار الجيل، ط ۱۰، ۱۹۸۷م.
- *هتاف الأودية*، بيروت، دار الجيل، ط ۶، ۱۹۸۹م.
- صاحبی، محمد جواد. *سرچشمه های نو اندیشی دینی (درآمدی بر تاریخ کلام جدید)*، قم، انتشارات احیاگران، ۱۳۸۱.
- عابدین، ابراهیم و دیگران. *الأدب و النصوص*، وزارة التربية الكويتية، ط ۱۳، ۱۹۹۴م.
- فروخ، عمر. *هذا الشعر الحديث*، ط ۱، بيروت، دار لبنان للطباعة و النشر، دون تاریخ.
- محفوظ، عصام. *حوار مع رواد النهضة العربية*، رياض الريس للكتب و النشر، دون تاریخ.
- موسى، منيف، وحسن، عدنان، أمين الريحاني: *حياته و فكره و أدبه*، بيروت، دار المشرق العربى الكبير، ط ۱، ۱۹۸۲م.
- الناعورى، عيسى، *أدب المهجر*، مصر، دار المعارف، ۱۹۵۸م.
- نعمتی قزوینی. *معصومه*، شعر منثور در ادبیات معاصر عربی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۸۵ هـ.ش.
- ودیع دیب، امین. *الشعر العربى فى المهجر الأمريكى*، دار ریحانی للطباعة و النشر، ۱۹۵۵م.

- الورقى، سعيد، لغة الشعر العربى الحديث، بيروت، دار النهضة العربية، ط٣، ١٩٨٤م.
- هداره، محمد مصطفى، فى الادب العربى الحديث، الاسكندرية، ١٩٨٣م.
- هلال، محمد غنيمى، الأدب المقارن، قاهره، نهضة مصر للطباعة النشر و التوزيع، ط٣، ٢٠٠١م.

منابع انگليسى

- Covert, Brenda B, 2006." *Free verse*" www.edhleper.com.

